

فرار دیکتاتورها

(این بار نوبت کیست؟)

اعتراض، تظاهرات و قیام کارگران و مردم آزادیخواه در کشورهای عربی یکی پس از دیگری دیکتاتورها را فراری می دهد. زین العابدین بن علی رییس جمهوری تونس فراری داده شد. حسنی مبارک بهنگام سخنرانی نصف شب با صدای لرزان انحلال دولتش را اعلام کرد. اما کارگران و مردم مصر خواهان رفتن خود او و کل سیستم حاکمیتش هستند. حسنی مبارک تظاهرات مردم در شهرهای مصر و از جمله تظاهرات کارگران بندر اسماعیلیه را به گلوله می بندد. اما نه پلیس و زور و نه حمایت آمریکا، حاکمیتش را نجات نخواهد داد. در یمن و اردن اعتراضات مشابه در جریان است و دیگر دیکتاتورها از جمله سران سیاه و سبز جمهوری اسلامی چنین سرنوشتی را انتظار می کشند.

دیکتاتورها، میلیاردرها و بورژواها تحت تعقیب کارگران و مردم معترض قرار گرفته اند. آنها باید دارایی های محصول کارطبقه کارگر و زحمتکش را پس بدهند. آنها باید در دادگاه های مردمی محاکمه شوند و آزادی و رفاه باید به این جوامع برگردد. این کم ترین توقعی است که از تظاهرات و قیام توده های محروم میتوان داشت.

همچنین این فرصتی است که طبقه کارگر با صف مستقل طبقاتی اش، با کمونیسم و حزب کمونیستی کارگری اش، خود را برای رهبری و جانشینی قدرت آماده کند. سیکل معیوب، من مبارزه می کنم، تو رهبری کن، من کشته می دهم و تو حکومت کن، باید خاتمه یابد. اگر طبقه کارگر که خود نیروی اصلی مبارزه برای آزادی و رفاه است و نظام اقتصادی سرمایه داری بدون کار او نمی چرخد، به سیاهی لشکر جریانات بورژوایی و ناسیونالیستی و مذهبی تبدیل نشود، اگر طبقه کارگر آماده رهبری مبارزه علیه دیکتاتورها و بورژواها شود، چشم انداز انقلاب کارگری برای آزادی و برابری وجود خواهد داشت.

در جنگ نان، کارگران خباز تنها نیستند!

مظفر محمدی

مبارزه سندیکای کارگران خباز در سنجند برای افزایش دستمزد ها با توجه به افزایش قیمت نان بعد از حذف پارانه ها، با سد دولت در کنار کافرما روبرو است. دور قبلی مبارزه سندیکای کارگران خباز تنها توانست دستمزد کارگران را که یک طرفه و توسط کافرما کاهش یافته بود، به میزان سابق برگرداند. اکنون با توجه به افزایش قیمت نان کارگران خواستار افزایش دستمزدند. این کشمکش همچنان ادامه دارد. کارگران علاوه بر نمایندگان سابق سندیکا، نمایندگان جدیدی را برای مذاکره با دولت و کافرما تعیین کرده اند تا توطئه تهدید دولت علیه نمایندگان سندیکا را خنثی کنند.



جنبش علیه اعدام



(بخشهایی از گفتگوی هلاله طاهری از رادیو پرتو با سلام زیجی)

رادیو پرتو: با توجه به موج اعدامها و ادامه دستگیری ها در سراسر ایران اعتراضات وسیعی در داخل و خارج کشور صورت گرفته و همچنان ادامه دارد. در کردستان اما اتفاقی با شکوه و تحسین آفرین در سنجند تا این لحظه اعدام یک فعال سیاسی را به تعویق اندخته است. این، موقعیت ویژه ای به این بخش از اعتراضات علیه اعدام در ایران داده است. چه ابتکاراتی در این مورد به اجرا گذاشته شد که رژیم را مجبور به عقب نشینی کرد؟ این اتفاق سریع و یک پارچه چگونه سازماندهی شد؟

ص ۳

باز هم دستمزد کارگران به روایت نمایندگان بورژوازی (بخش دوم)

طبقه کارگر چه می گوید؟

مساله تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن به نسبت گرانی و تورم و نیاز خانواده های کارگری، مبارزه ای دایمی و تعطیل ناپذیر بین کارگر و سرمایه دار است. تاریخ این مبارزه به قدمت خود تاریخ سرمایه داری و کار مزدی است. طبقه کارگر بر سر افزایش دستمزد یا کاهش ساعت کار دستگیر و زندانی شده و کشته داده است. این به خودآگاهی طبقه کارگر تبدیل شده است. این سنتی است که در خیلی از کشورها طبقه کارگر به خاطر اینکه بتواند با قدرت سر میز مذاکره با کارفرما و نمایندگان سرمایه داران و دولتشان بنشیند، متحد و متشکل شده است. همین مساله مبنای ایجاد تشکل های بزرگ و کوچک اتحادیه و سندیکاهای کارگری است.

ص ۴

ملاحظات دیپلماتیک یا آستی طبقاتی

(در حاشیه مصاحبه ابراهیم علیزاده با جهان امروز)

علی مطهری

به دنبال بیانیه ارتجاعی حزب دمکرات که در آن تماما به جعل تاریخ و ضد حقیقت در مورد یک رویداد مهم تاریخ کردستان ایران (جنگ تحمیلی حزب دمکرات علیه کومه له) پرداخته شده است و به حق کمونیستها و آزادیخواهان بسیاری در جواب به آن عکس العمل نشان دادند و آنرا محکوم کردند، ابراهیم علیزاده نیز طی مصاحبه ای در این زمینه اظهار نظر کرده است.

ص ۵

- شهرک صنعتی بوکان (بخش دوم) سهید حسینی ص ۶

- کارگران خباز سنجند :

" نان را گران کردید، دستمزدهایمان را افزایش دهید! " ص ۷

- خبر کوتاه بود! ص ۸

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری



در این جدال، دولت تماما در کنار اتحادیه کارفرمایان خباز قرار گرفته است. هیاتی از دولتی ها به ریاست علیرضا شهبازی استاندار سنندج مدام با نمایندگان اتحادیه کارفرمایان خباز در ارتباطند تا به قول خودشان "به دغدغه های کارفرمایان جواب دهند". نمایندگان اتحادیه کارفرمایان اظهار می دارند که طرح هدمند کردن یارانه ها خوب است اما دولت باید از کارفرمایان خباز بیشتر حمایت کند.

همچنین نمایندگان کارفرمایان از جمله اشرف الدین حسینی و دلاور محمدی معتقدند که به دلیل اینکه تولید نان به نصف تقلیل یافته و میزان مصرف نان کم شده است این تاوان را باید کارگران بپردازند. و کارگران می پرسند، چرا؟ کشمکش کارگران خباز با کارفرما و دولت بر سر جواب به این سوال است.

اما در واقع این مبارزه ای صرفا متعلق به کارگران خباز نیست. سوال همه کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران اعم از معلم و پرستار و کارمند است که چرا باید تاوان حذف یارانه ها را آن ها بدهند؟ چرا بابد نان را با قیمت چند برابر سابق بخرند؟ چرا باید مصرف نان که غذای اصلی این بخش کم درآمد است را کاهش دهند و گرسنگی بکشند؟

مبارزه کارگران خباز برای افزایش دستمزد جزیی از مبارزه کل کارگران در سنندج و همه شهرهای دیگر و زحمتکشان جامعه علیه این گرسنگی است. کارگران برای این که گرسنگی نکشند میبایست دستمزدهایشان را افزایش دهند.

دولت در کنار کارفرمایان، نمایندگان کارگران را تهدید می کند، به تظاهرات و تجمع شان حمله و تعرض می کند و این حق طبیعی و بدیهی اعتراض را از آن ها می گیرد، اما در پشت درب های بسته استانداری و شورای تامین استان می

خواهند دغدغه کارفرمایان را جواب بدهند. سوال این است که دغدغه کارگران خباز را چه کسی باید جواب بدهد؟ دولت در مقابل به گرسنگی کشاندن طبقه کارگر و میلیون ها خانواده کارگری و مردم زحمتکش مسوول است. دولت منابع و سرمایه های طبیعی و نقدی و ثروت جامعه را به کنترل خود در آورده است. این ثروت عظیم به کجا می رود؟ صرف چه می شود؟ چرا به مصرف رفاهیات جامعه نمی رسد. چرا گرانی؟ چرا دستمزد و حقوق کم؟ چرا گرسنگی؟ مگر قحطی شده و همه چیز بریاد رفته؟

چرا هر اتفاقی می افتد سراغ سفره کارگر می آید، سراغ دستمزد کارگر می آیند...؟ نمایندگان اتحادیه کارفرمایان خباز می گویند آرد گران شده و ما نان را گران کردیم و در نتیجه مصرف مردم پایین آمده، یعنی مردم نمی توانند مثل سابق نان بخورند و در نتیجه کارگران خباز باید دستمزد کم تری بگیرند. چرا کارفرمایان خباز نمیروند سراغ دولتشان و بپرسند چرا آرد گران شده. چرا پایین آمدن سودشان را از سفره و جیب خالی کارگران جبران می کنند؟

کارگران خباز برای مقابله با گرسنگی و برای افزایش دستمزدهای شان با سد ماموران انتظامی و اطلاعاتی رژیم مواجه اند. تهدیدشان می کنند و تجمعشان را برهم می زنند. چرا که می گویند دستمزدمان برای خریدن نان گران کفایت نمی کند. در عوض، هیات دولت به ریاست استاندار، تحلیل های اقتصادی تحویل کارگر می دهند. و به خاطر همین کارشان هر کدام چند ده برابر کارگر حقوق می گیرند. اقتصاد کارگر تحلیل بر نمی دارد. اقتصاد کارگر در کتابهای دانشگاهی این آقایان نیست. اقتصاد کارگر، یک سوال ساده است: "چرا کارگر نمی تواند و نباید به اندازه استاندار و فرماندار و اعضای شورای تامین استان حقوق بگیرد؟ مامورانی که نمی توانند

حتی یک نان از تنور در بیآورند. چرا من کارگر و خانواده و فرزندانم نمی توانیم و نباید به اندازه تو بخوریم و بپوشیم و تفریح کنیم و تعطیلی داشته باشیم؟ چرا شما و سرمایه داران آزادید کالایان را به هر قیمت و هر اندازه سود بیشتر که خواستید، بفروشید. اما وقتی نوبت به کارگر می رسد و می گوید من هم برای نیروی کارم اینقدر نرخ و دستمزد تعیین می کنم با پلیس و باتون و زندان سراغم می آید؟

کارگران! مردم زحمتکش!

مبارزه با گرسنگی تنها امر و وظیفه کارگران خباز نیست. در جنگ بر سر نان کارگران خباز تنها نیستند. بار سنگین نان، آب، برق و سوخت و مایحتاج گران، کمر همه کارگران و زحمتکشان را خم کرده و می کند. باید جلو این تعرض غیرانسانی را به سفره خود و خانواده و فرزندانتان را بگیرید. دولت و سرمایه دران دولتی و خصوصی همه ثروت های جامعه را به کنترل خود در آورده و در اختیار گرفته اند. به این معنی اختیار و اراده و زندگی و حیات ده ها میلیون خانواده کارگر و زحمتکش را گرو گرفته اند. نباید به این گرسنگی و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر تن داد.

از مبارزه کارگران خباز حمایت کنید. علیه گرانی نان و مایحتاج زندگی بایستید. دولت سرمایه داران طبقه کارگر را به مصاف و جنگ مرگ و زندگی طلبیده است. باید این تعرض را به عقب نشاند. این در گرو اتحاد و همکاری و یک مبارزه هماهنگ و همه جانبه است. علی الحساب همسرنوشتان خود در سندیکای کارگران خباز را تنها نگذارید. این تازه شروع یک کشمکش طبقاتی علیه دولت و سرمایه داران است که تعرض آشکار و بی پروایی را به سفره شما آغاز کرده اند.

۴ بهمن ماه ۸۹ (۲۴ ژانویه ۲۰۱۱)

mozafarmohamadi.com
mozafar.mohamadi@gmail.com

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود

آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:
mozafar.mohamadi@gmail.com

مظفر محمدی

سر دبیر :

www.oktoberr.org

سایت اکتبر

تماس با دبیر کمیته کردستان

عبدالله دارابی:

darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

Rawabet.omumi.k@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

اکتبر را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

جنبش علیه اعدام

سلام زیجی: این درست که رژیم تا حدی مجبور به عقب نشینی شده است و این عقب نشینی نیز به همت گسترش مبارزه و حساسیت عمومی تانکونی جامعه علیه اعدام تأمین شده است. اما با این حال واقعیت این است که هنوز راه زیادی در پیش داریم که بتوانیم حربه جنایتکارانه اعدام را به عنوان ابزار سرکوب و وحشت از دست جمهوری اسلامی بگیریم. برای مواجه کردن رژیم با شکست قابل انتظار باید جامعه را در ابعاد میلیونی و گسترده علیه جنایت هولناک اعدام و در دفاع از زندانیان سیاسی به میدان آورد. هنوز به بهانه "مبارزه با مواد مخدر" و "بزهکار" و "دفاع از امنیت ملی" بخشی از جامعه را فریب داده یا حداقل حساسیت را به نفس جنایت اعدام کم کرده است

با این وجود، و امروز اساس نقطه قوت جنبش علیه اعدام در این دوره و در مقایسه با سالیان پیش، در این است که این مبارزه بعد گسترده تری بخود گرفته است، در راس آن بخشی از جامعه در داخل کشور با وجود فضا سرکوب علیه آن به حرکت در آمده اند، هرچند هنوز بنظر من طبقه ما، یعنی کارگران در حد ممکن و انتظار علیه چنین جنایتی قد علم نکرده است اما جرعه های آن را در این دوره در اقدام قابل تحسین کارگران برق سنندج در اعتراض به اعدام حبیب لطفی دیدیم که برق شهر را به اعتراض خاموش کردند. همچنین کارگران و مردم آزادیخوا در سنندج و دیگر نقاط طومار صد ها نفره علیه یک حکم عدام دیگر، حبیب گل پرور، جمع اوری کرده اند. در این خصوص "انجمن دفاع از حقو بشر و زندانیان سیاسی" نقش محوری ایفا کرده است. همچنین به عنوان فاکتور مثبت ایندوره میتوان به نقش بستگان و خانواده خود محکومین به اعدام اشاره کرد که با وجود تهدید و ارباب رژیم به فشار رژیم تمکین نمیکنند و خود در صف جلو این اعتراضات قرار دارند. در بعد اجتماعی

از جمله در کردستان که در اعتراض به اعدام پنج زندانی در اردیبهشت ماه اعتصاب عمومی شد رژیم را مجبور کرده است که با احتیاط جنایت اعدام را اجرا کند. اقدامات که در خارج کشور نیز در این راستا و علیه اعدام از سوی کمونیست ها و آزادیخواهان براه افتاده است در کنار آن فعالیتها که اشاره کردم در داخل کشور در جریان است بنظر من بیش از پیش راه توده ای و عمومی مبارزه علیه اعدام و تلاش برای توقف اجراض ضد انسانی احکام اعدام را هموارتر خواهد کرد.

رادیو پرتو: چه ابتکارات دیگری را میتوان حدس زد که ممکن است برای مردم و بویژه جوانان مفید باشد تا در شرایط مشابه برای دفاع از جان شهروندان و زندانیان در بند به کار برد؟

سلام زیجی: هنوز باید برای توده ای شدن مبارزه علیه اعدام تلاش بیشتر کرد. هیچ بهانه ای از رژیم برای انجام چنین جنایتی نباید از جانب اکثریت جامعه از جمله کارگران و آزادیخواهان پذیرفته شود. مهمترین کار تقویت این درک و حقیقت ساده است که اعدام انسانها جنایت و قتل عمد و سازمان داده شده حکومت است که نباید به هیچ وجه تحمل گردد. جامعه باید دقیقتر متوجه این مهم شود که اعدام بهر بهانه ای برای ارباب جامعه و حفظ اقتدار جنایتکاران حاکم به وقوع می پیوندد.

با چنین دید و نگاهی به واقعیت اهداف پشت پرده اعدام است که ابتکارات اجتماعی بیشتری نیز میتواند علیه حکم اعدام رشد کند و گسترش یابد. میشود با اعتراض و اعتصاب گسترده مانع اعدام شد، میشود با طومارهای نه چند صد نفری که چندین هزار نفری و میلیونی در سراسر ایران علیه آن ایستاد. میشود هر صحنه شکنجه اعدام یا سنگسار را بر سر حکومت و مجریان آن خراب کرد. می شود میلیونها انسان شرافتمند بریزند

بیرون و نگذارند هیچ اعدامی صورت بگیرد. در این حالت و چنین موقعیتی است ما میتوانیم سخن از عقب نشینی جمهوری اسلامی و وحشت آن از دست بردن به اعدام سخن به میان بیاوریم. در غیر آن تا جمهوری اسلامی هست ماشین اعدام و آدمکشی تداوم پیدا خواهد کرد.

رادیو پرتو: بطور مشخص آیا زمان دخالت و فعالیت گروههای گارد آزادی نیست که نقش بازی کنند؟ و اگر چنین است به طور نمونه چه کارهای میتوانند بکنند؟

سلام زیجی: مبارزه با تعدیات و زورگویی و افسار گسیخته گی جمهوری اسلامی همواره یکی از وظایف و نقش گارد آزادی بوده و باید چنین باشد. از اینرو نه تنها واحد های گارد آزادی، البته با در نظر گرفتن مسائل امنیتی و تناسب قوا، باید در روند مبارزه با پدیده اعدام نقش ایفا کنند که در بطن این نوع مبارزه و حرکت های توده ای نیز است که میتوانند خود را گسترش دهند، واحد های جدید سازمان پیدا کند و آزادیخواهان، از جمله نسل پرشور و انقلابی و سوسیالیست جوانان را به منظور گسترش فعالیت های خود به سوی گارد آزادی ترغیب کنند.

بویژه در کردستان و در بطن تلاش سیاسی و توده ای و زمینه قوی مبارزه علیه اعدام و اعمال تروریستی در موارد خاص و با ارزیابی درست از اوضاع میتوان صحنه یک اعدام را بر هم زد. میتوان دادستان، یا حکم دهندگان اعدام یا عاملین اعدام مشخصی را شناسایی کرده و به مردم معرفی نموده و کیفر جنایتشان را به آنها گوشزد نمود. اما آنچه که حلقه کلیدی است و همه این ابتکارات و حرکت ها را ممکن تر خواهد کرد این است که بیش از پیش نفرت اجتماعی و همگانی را در سراسر ایران و در هر شهری تقویت کرده و مبارزه علیه اعدام و دفاع از زندانیان سیاسی به یک امر توده ای و گسترده تر تبدیل شود.

کارگران و مردم به گارد آزادی به عنوان قدرت خود در یک جدال اجتماعی و انسانی علیه موانعی که بر سر راه مبارزه و پیرویشان قرار دارد، نیاز دارند!

ما گارد آزادی را می خواهیم تا خون از دماغ کسی نیاید. اگر نه بورژوازی برای حفظ حاکمیت خود و گانگسترهای قومی و مذهبی این دشمنان رنگارنگ مردم، حمام خون راه می اندازند. این حقیقت تلخ را اولاً باور کنید! این را هم باور کنید که می توانیم نگذاریم این اتفاق بیافتد! واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید!



باز هم دستمزد کارگران ...

سرمایه داران سال به سال و حتی گاهی ماه به ماه قیمت همان کالایی را که با داستان کارگران تولید می شوند، از مواد خوراکی تا پوشاک، هزینه های دکنتر و دارو، هزینه حمل و نقل، مخارج تحصیل فرزندان کارگران، وسایل منزل و کرایه مسکن، قیمت آب و برق و نان و مالیات هایی که از طبقه کارگر می گیرند و ... افزایش می دهند.

طبقه کارگر نمی تواند با مزد سال قبل، همان اندازه بخورد یا بپوشد یا تفریح کند و یا بچه اش را به مدرسه بفرستد.

در نتیجه هر سال یقه سرمایه دار و دولتش را می گیرد که بیاید و دستمزدها را متناسب با گرانی مایحتاج کارگران و تورم و بالارفتن نرخ اجناس و بالا رفتن نرخ پول و ارز و غیره بالا ببرد.

از طرف دیگر، سرمایه داران هم می فهمند که نمی توانند کارگر را در فقر و گرسنگی مطلق نگه دارند. باید جزیی ولو ناچیز از سود کالاهای تولیدی را به کارگر بدهد تا بتواند توان کار کردن و تولید بیشتر را داشته باشد.

این معامله و چانه زنی امری است که برای هر دو طبقه متخاصم اجتماعی، کارگر و سرمایه دار، پذیرفته شده است. دنیای سرمایه داری امروز، به نیروی کار ماهر؛ تحصیل کرده و توانا نیاز دارد و در مقابل، همین نیروی کار جدید هم، توقعش بالا است و دستمزد و رفاهیات بیشتری می خواهد.

بر این اساس سرمایه دار نمی تواند تنها با توسل به سرکوب و زور کارگر را مجبور به کاری بکند که زندگیش را تامین نکند. این قانون بازی جامعه سرمایه داری است که دو طرف دارد. کارگر و سرمایه دار.

به همین اعتبار هم مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک عرصه مهم مبارزه کمونیستی و حزب کمونیستی کارگران است. مبارزه ای که طبقه کارگر در آن متحد و متشکل و خودآگاه می شود.

طبقه کارگر نمی تواند بک شبه سرمایه داری را از میان بردارد. ساقط کردن دولت سرمایه داران و نظام سرمایه داری از دل همین مبارزات روزمره طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار و مبارزه برای رفهم و بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر می گذرد. طبقه کارگر در دل این مبارزات است که صفوف خود را سازمان می دهد، بهم فشرده می کند، رهبرانش را جلو می فرستد و این سنگ بنای آگاهی و اتحاد و تشکل و نهایتاً ایجاد صفی طبقاتی

برای جنگ نهایی با سرمایه داری است. در دل یک مبارزه اقتصادی مداوم و از جمله مبارزه برای افزایش دستمزدها، هر بار طبقه کارگر می آموزد که در نظام سرمایه داری چه ظرفیت ضد انسانی و ضد کارگری نهفته است. می آموزد که نظام سرمایه داری چگونه باچنگ و دندان از سودآوری سرمایه اش و بهر قیمت دفاع می کند و تلاش می کند سطح دستمزد کارگران را پایین نگه دارد. می آموزد که چگونه سرمایه داران تلاش می کنند افزایش دستمزدها را هرچه کم تر و با در صد بسیار پاییینی بپذیرند. می آموزد که چگونه منافع طبقه کارگر و سرمایه دار در تضاد و تناقضی مدام قرار دارند. می آموزد که هر درصدی افزایش دستمزد تنها برگشتن مقدار بسیار ناچیزی از همان اضافه ارزش و بها و قیمت کالاهایی است که خود او تولید می کند. در حالی که تمام این اضافه ارزش متعلق به خود او است که به جیب سرمایه دار به نام سود ریخته می شود...

می آموزد که نظام کار مزدی، نظام نابرابر و بهره کشی از نیروی کار و از گرده طبقه کارگر است.

نهایتاً می خواهم بگویم که مبارزه برای افزایش دستمزد، یک جنبش عظیم طبقاتی و اجتماعی است که کارگران کمونیست حول آن می توانند ریشه های نابرابری و بردگی مزدی را در میان کارگران تبلیغ و ترویج و آژیتاسیون کنند و طبقه کارگر را بسیج و متشکل و متحد کنند.

بطور مشخص، در مبارزه جاری طبقه

کارگر برای تعیین و افزایش دستمزدها در سال ۹۰، اولین و مهمترین سیاست کارگری این است که طبقه کارگر حول مساله دستمزدها بدوا و قبلاً متشکل و متحد شود. مجامع عمومی کارگری صدها و هزاران نفری اش را در محل های کار سازمان بدهد. جنبش مجامع عمومی کارگری سنگ بنای اتحاد و تشکل کارگری در شرایط حاضر و برای ایجاد صفی مستحکم برای افزایش دستمزدها است. تشکل ها، کمیته ها و سندیکاهای کارگری موجود هم بخشی از این صف طبقاتی اند.

بنا بر این بدوا و قبلاً باید، نمایندگان واقعی و منتخب مجامع عمومی کارگری و در میان آنها نمایندگان سراسری کارگران به عنوان یک طرف اصلی مذاکره بر سر افزایش دستمزدها با نمایندگان کارفرماها و سرمایه داران تعیین و انتخاب شوند. بدون این کار و این اقدام کارگری، حرفی از افزایش چشمگیر دستمزدها در سال آتی هم در میان نخواهد بود. باز ریش و قیچی دست

نمایندگان کارفرما و دولت به عنوان نماینده رسمی سرمایه داران خواهد بود تا هر چقدر می خواهند ببرند و بدوزند. هیچ غرولندی اینجا و آنجا و یا تظاهر به دلسوزی از جانب نمایندگان بورژوازی، برای کارگر و خانواده های کارگری پیشیزی نمی ارزند.

از همین حالا زمزمه افزایش چند درصدی راه افتاده است. این کار هر ساله شان است. یک تیله ای آن وسط می اندازند تا ببینند هوا و فضای به قول خودشان جامعه کارگری چیست. می گویند حداقل دستمزد ۴۰۰ هزار تومانی افزایش خوبی است. می گویند کارگران ۵۰۰ هزار تومان می خواهند. معلوم نیست منظورشان کدام کارگران است. خانه کارگر؟ شوراها اسلامی؟ شورای عالی اصناف؟ شورای عالی کار؟ منظورشان کدام هیات نمایندگی سراسری منتخب مجامع عمومی و تشکل های و نهادهای مستقل کارگری است؟ می گویند گروه های کارگری و کارفرمایی و یا کارگروه فنی از نمایندگان کارگری، کارفرمایی و دولتی در باره بسته های دستمزد سال آینده شکل گرفته است.

نمایندگان کارفرمایی را می شناسیم و می فهمیم اما سوال ما این است که نمایندگان کارگری کی ها هستند و در کدام مجامع عمومی کارگری از شرکت نفت و پتروشیمی و پالایشگاه ها و ذوب آهن و ماشین سازی های و بخش های مختلف خدمات و شهرداری ها و حمل و نقل و غیره انتخاب شده اند؟ این گروه های کارگری که شما اسم می برید، نماینده کدام یک از مراکز بزرگ و کوچک کارگری و تشکل های سندیکایی موجود اند؟

تازه گیریم یک نماینده واقعی کارگری هم وجود داشته باشد که نیست، اما دولت و وزارت کار، این وسط چه کاره است؟ می گویند شورای عالی کار داریم از نمایندگان کارگران، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان دولت. تا همین جایش دو به یک به ضرر طبقه کارگر و به نفع کارفرمایان. مگر کسی شکی دارد که دولت هم نماینده سرمایه داران و کارفرمایان و اساساً حافظ منافع آن ها است!

مگر همین دولت نیست که روسای تشکل ها و سندیکاهای کارگری را در زندان نگه داشته است. مگر همین دولت نیست که فعالین کارگری را دسته دسته اخراج کرده و یا دم درب دادگاه ها و زندانهایش نگه داشته است.

ادامه ص ۱

ملاحظات دیپلماتیک ...

علیزاده در جهان امروز جنگ حزب دمکرات علیه کومه له را بر سر دمکراسی تبیین می کند و همچنین از حزب دمکرات به عنوان یک جریان انحصار طلب نام میبرد، بدون اینکه کلمه ای از ماهیت طبقاتی اش به زبان بیاورد. اینکه حزب دمکرات، تبلیغات کمونیستی کومه له، آگاهگری و سازمانیابی کارگران و گسترش فعالیت کمونیستها را بر نمی تافت مورد اشاره علیزاده نیست و در عوض کل پراتیک سیاسی و طبقاتی و تبلیغات کومه له را به کلیاتی در مورد روشننگری سیاسی و اجتماعی محدود میکند تا خصلت طبقاتی آنرا برای خوشایند حزب دمکرات پرده پوشی نماید.

این تبیین جدید نتیجه تحولی است که کومه له در این فاصله از سر گذرانده است و در یک نگاه به روشنی رگه های خویشاوندی آن با ناسیونالیسم قابل تشخیص است. تبیین جدید علیزاده میتواند مورد توافق احزاب و جریانات ناسیونالیستی قرار گیرد زیرا منفعت طبقاتی متمایزی از ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات را نمایندگی نمیکند و انعکاس دهنده مبارزه نظامی بین دو جریان با دو افق متمایز طبقاتی نیست. نقد علیزاده، انتقاد جناح چپ جنبش کرد به جناح راست و انحصار طلب آن است که بنظرش با عدم رعایت قواعد دمکراسی موجبات وقوع جنگ را فراهم نموده است. تعبیر کومه له قدیم از جنگ (حزب دمکرات با کومه له) یک ارزیابی کاملاً طبقاتی و متفاوت از بیان امروز علیزاده بود.

نمیتوان دمکراسی را بعنوان نهاد سیاسی خواست و برایش جنگید و حکومت بورژوازی را نخواست. در صورتیکه این بورژوازی و منفعت طبقاتی او است که به دمکراسی معنی میدهد. و باز این دمکراسی است که به حکومت های بورژوایی مشروعیت می بخشد. با چلانیدن دمکراسی سوسیالیسم از آن بیرون نمی آید، بلکه پارلمان بیرون می آید. جنگ بر سر دمکراسی فراتر رفتن و عبور از جامعه سرمایه داری جهت تحولات بنیادی در آن نیست. جنگ دو

طبقه متخاصم، کارگر با سرمایه دار برای آزادی و برابری نیست. بلکه در بهترین حالت جنگی در چهار چوب یک جنبش واحد با دو راه حل و روش متفاوت جهت اداره جامعه است. که یکی مستبد دیگری دمکرات، یکی راست جنبش و دیگری چپ آن، می باشد. دمکراسی بعنوان یک مقوله تاریخی در برابر حکومت های مطلقه یک پیشرفت محسوب میشود، ولی امروز به سد دفاعی دولت های سرمایه داری در مقابل آزادی خواهی و مبارزه آزادیخواهانه متاثر از سوسیالیسم تبدیل شده است.

حزب دمکرات به مثابه حزب بورژوازی کرد جزو کمپ دمکراسی محسوب میشود نه در مقابل آن. چنین ارزیابی از جنگ نیز چیزی بیش از هم کمپ وهم جنبش محسوب کردن خود با طرف مقابل نیست و معنی ای غیر از تعلق خود به کمپ دمکراسی نمی توان از آن استخراج کرد.

از این فراتر رفتن، انحصار طلب نامیدن حزب دمکرات است. لقبی که تنها نیروهای یک جنبش جهت سهم خواهی بهم میدهند. لابد ابراهیم علیزاده از قبل طرف مقابل را در صف جنبش خود مفروض گرفته، که به او هشدار رعایت دمکراسی و دست کشیدن از انحصار طلبی را میدهد. کسی که جنگ تحمیلی حزب دمکرات با کومه له را بر سر این مقولات ارزیابی میکند، در صورت دست کشیدن حزب دمکرات از آن، موانع و مشکلات فیمابین خود با طرف مقابل را خاتمه یافته میداند و در فردای تحولات احتمالی در ایران بعنوان دو نیروی کردستانی و متعلق به جنبشی واحد میتوانند حکومتی مشترک، نظیر کردستان عراق، البته با رعایت دمکراسی مورد نظر علیزاده تشکیل دهند.

اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق به عنوان دو نیروی متعلق به جنبش ناسیونالیستی بعد از جنگی طولانی، اقدام به تشکیل دولت مشترکی کردند که سالهاست موازین و مقررات دمکراسی از طریق انتخابی بودن نماینده گان پارلمان بر آن حاکم است. و دولتشان مشروعیت خود را از آن میگیرند، بدون اینکه حقوق بنیادی انسان، بدون اینکه حقوق زنان، کارگران، حقوق کودک و آزادی بدون قید و شرط سیاسی مصونیتی

در مقابل تعرض صاحبان سرمایه و دولتشان داشته باشد

جنگ تحمیلی حزب دمکرات و هدف آن قطع پروسه خودآگاهی، تشکل و استقلال منافع کارگران کردستان تحت پرچم کمونیسم و تلاشی بود برای قطع پیوند سوسیالیستی کومه له آندوره با کارگران کردستان و ایجاد موانع بر سر راه پراتیک کمونیستها در قامت یک سازمان طبقاتی بود. جنگ با کومه له آن دوران، ابزار ممانعت از رشد و نفوذ کمونیسم بود که می رفت تا جلال و جبروت "حزب محبوب خلق کرد" را فرو ریزد و رسالت تاریخی که برای خود قابل بود زیر سوال ببرد و صفحه جدیدی در جهت مبارزات آزادیخواهانه کارگران، زنان و جوانان کردستان باز نماید.

ابراهیم علیزاده ارزیابی طبقاتی از جنگ تحمیلی حزب دمکرات با کومه له را کنار گذاشته زیرا ضرورتش برای او و سازمان مطبوعش به پایان رسیده، چرا که کومه له امروز با بیست سال قبل متفاوت است و نگرش کمونیستی اولویت سابق را برای کومه له ندارد تا به موضع شفاف طبقاتی در تبیین جنگ مذکور نیازی باشد. این دیدگاه در بر خورد و ارزیابی جنگ حزب دمکرات با کومه له صرفاً ناشی از ملاحظات دیپلماتیک منتج از روابط امروزی این سازمان با حزب دمکرات نیست بلکه شیفت کردن کومه له از کمونیسم به جناح چپ و واقع گرای ناسیونالیسم و مداح کمونیسم بطور کلی است. در واقع از کمونیسم کومه له روکنشی بیش باقی نمانده است.

روند مبارز طبقاتی در کردستان و جنگ بین کمونیسم و ناسیونالیسم را تا سطح جنگ بر سر دمکراسی تنزل دادن چیزی جز ایجاد توهم نسبت به ماهیت بورژوایی حزب دمکرات و گام برداشتن در جهت پایان دادن به شکاف طبقاتی و ایجاد تعادل بین دو نیروی یک جنبش سر انجام دیگری در بر ندارد. محتوای جنگ را دمکراسی نامیدن فرمولی است جهت مشروعیت بخشیدن به حزب دمکرات و پنهان کردن خصلت طبقاتی آن، و این روندی است که کومه له از دو دهه قبل تا امروز طی نموده است.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

مختصری در باره شرایط کار کارگران در بوکان

(بخش دوم)

سهیل حسینی

شهرک صنعتی بوکان

طبق آمار دولتی، می بایست تعداد ۴۷ الی ۴۸ واحد در شهرک صنعتی مشغول به فعالیت باشند. اما عملاً به دلیل ورشکستگی ویا به بهره برداری نرسیدن بیشتر این واحدها بعد از سالها، تنها تعداد ۳۰ الی ۳۵ واحد تولیدی در این شهرک مشغول به فعالیت هستند. بطور کلی شرایط کار در کارخانه و کارگاه های این شهرک، همانی است که در بالا توضیح دادم.

کارخانه پروفیل مکریان بوکان

این کارخانه در سال ۱۳۸۷ توسط گروهی از صنعتگران مبتکر با بیش از بیست سال تجربه قبلی در زمینه پروفیل، تأسیس و بعنوان یک شرکت معتبر خصوصی با بهره گیری از ثبات مدیریت و کادر متخصص، توانسته است پیشرو تکنیک پروفیل سازی در ایران باشد. کارخانه پروفیل مکریان بوکان با هدف تأمین انواع پروفیل فولادی مورد استفاده در بخش ساختمان سازی و صنایع ماشین سازی و سایر مصارف گوناگون که با ظرفیت تولیدی ۳۰ هزار تن در سال تأسیس و مورد بهره برداری قرار گرفت. مدیریت این کارخانه در راستای استراتژی توسعه بازار و افزایش تنوع محصولات و نفوذ به بازارهای صادراتی برنامه ریزی دقیق خود را در جهت سرمایه گذاری با هدف ارتقاء کیفی و کمی محصولات آغاز نموده است.

کارخانه پروفیل مکریان بوکان با بیش از ۸۴ نفر پرسنل و ظرفیت تولید سالیانه تا ۳۰ هزار تن در نزدیکی شهر بوکان واقع شده است. کارگران این کارخانه ۸ ساعت در روز کار می کنند و کارگران شاغل از مزایای بیمه درمانی و تأمین اجتماعی بر خوردار هستند. شرایط کار سخت و سطح دستمزدها هم مثل همه مراکز دیگر بسیار نازل است.

کارگاه سفال سازی سالمی

در این کارگاه ۵۰ کارگر به صورت کنتراستی مشغول به کار هستند. همچنین ۱۲ چرخ کش نیز در آنجا کار می کنند. کارگران هر روز ۱۲ ساعت کار می کنند و ساعت کارشان از ۵،۵ صبح شروع و ساعت ۵،۵ عصر خاتمه می یابد. شرایط کار به شدت آزاردهنده و غیر انسانی است. بهداشت و ایمنی محیط کار وجود ندارد. کارگران اکثراً جوان هستند و بشدت دستمزدهایشان پایین است

بطوریکه برای هر هزار عدد آجر سفال فقط ۲۵۰۰ تومان دریافت می کنند. کارگران از ترس بیکار شدن و همچنین نیروی بیکار فراوان که با هر شرایطی حاضر به کار هستند کمتر اعتراض می کنند. حقوق ها چند ماه یک بار پرداخت می شود و بعضاً این مدت شش ماه هم طول می کشد. کارگران پیشرو در این کارگاهها کم نیستند اما به دلیل شرایطی که سرمایه داران بر آن ها حاکم کرده اند تا به حال نتوانسته اند کار اساسی انجام دهند. این کارگران هم شامل هیچ بیمه ای نیستند و هنگام پرداخت دستمزدهایشان یک برگه سفید امضا شده از آن ها می گیرند که تمام حقوقشان را با موافقت خودشان کامل دریافت کرده اند. فضای خیلی سنگین و رقابت دردناک ی در این محیطها وجود دارد و این کار را برای کارگران پیشرو سخت تر کرده است. کارخانه های قند امین پور، رشید عبدالمی وحاجی عبدالکریم:

در این کارخانه ها، هر کدام حدود ۳۰ کارگر مشغول به کار هستند. نصف کارگران روز کار هستند و از ساعت ۶ صبح تا ۶ بعدازظهر به مدت ۱۲ ساعت کار می کنند. بقیه کارگران شب کار هستند و از ساعت ۶ بعد ازظهر تا ۶ صبح به مدت ۱۲ ساعت کار می کنند. شرایط کار این کارگران روزمزدی است و برای هر روز کاری فقط ۸۰۰۰ تومان دریافت می کنند. بیمه درمانی و تأمین اجتماعی و درکل هیچ نوع مزایایی ندارند. اضافه کاری ندارند و مانند دیگر قسمتها این کارگران نیز به صورت قرار دادی کار می کنند. حتی قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی هم در این تولیدی ها اجرا نمی شود. شرایط زندگی و بهداشتی به شدت غیر انسانی است. کارگران به دلیل نوع محصولی که تولید می کنند، امکان بروز انواع بیماریها در این محیطهای به شدت کثیف و غیر بهداشتی وجود دارد. کارگران ماه های متوالی حقوق دریافت نمی کنند. اعتراض به این وضعیت به شدت ضعیف است و این خیلی آزار دهنده است.

کارگاه های اتاق سازی کمپرسی

تعداد این کارگاهها ۶ عدد می باشند. در هر کدام از این کارگاهها تعداد ۱۸ نفر کارگر مشغول به کار هستند و ساعت کار این کارگران نیز ۱۲ ساعت در طول روز است. کارگران بدون بیمه و کلیه مزایای دیگر هستند. ناهار را کارگاه

برایشان تأمین میکند. در هر کدام از این کارگاهها خانواده ای برای نگهداری استخدام شده است که کارگر مرد باید هم در روز کار کند و هم شب نگهداری بدهد. دستمزدها ماهیانه است و برای هر ماه فقط ۲۵۰۰۰۰ هزار تومان دریافت می کنند. کارشان به شدت سنگین است و از نظر ایمنی خطرناک. دستمزد کارگران معمولاً به تعویق می افتد و چند ماه طول می کشد تا مقداری از حقوقشان را دریافت کنند. این کارگران نیز قراردادی اند و هنگام دریافت حقوق برگه سفید، امضا می کنند.

شرایط همه کارگاهها هم از نظر تعداد کارگر و شیفت و شرایط کاری تماماً به هم شبیه هستند.

کارخانه چغیه سازی سیب

در این کارگاه تعداد ۱۰ کارگر مشغول به کار هستند و هر روز به مدت ۱۲ ساعت کار می کنند. کارگران به صورت قرار دادی کار می کنند و شامل هیچ نوع بیمه و مزایای دیگر نیستند. دستمزد را ماهیانه برایشان تعیین کرده اند و هر ماه ۲۶۰۰۰۰ تومان است. دستمزدها را هر ۶ ماه یک بار دریافت می کنند. هنگام دریافت حقوق برگه سفید امضا می کنند. در این کارگاه هم مثل بقیه اعتراضات قابل توجهی وجود ندارد. کارگران فقط تحمل می کنند و این دردناک است.

کارگاه شیشه سازی شاه محمدی با ۷ کارگر شرایطی کاملاً مشابه کارگاه های فوق دارد. ۱۲ ساعت کار روزانه، فاقد بیمه و کلیه امکانات رفاهی دیگر و قرار دادی و به دلیل نوع کارشان از نظر ایمنی در خطر بیشتری هستند. حقوقشان به صورت ماهیانه است و هر ماه فقط ۲۵۰۰۰۰ تومان دریافت می کنند که آن هم معمولاً به تعویق می افتد.

کارخانه شیر آندو

در این کارخانه تعداد ۳۰ نفر کارگر مشغول به کار هستند. همه این کارگران به صورت قراردادی کار می کنند و مانند دیگر کارگاه ها هیچکدام دارای هیچ نوع بیمه درمانی ویا تأمین اجتماعی نیستند. ۱۲ ساعت کار می کنند و حقوق ماهیانه اشان فقط ۲۴۰۰۰۰ تومان است. هر چند ماه یک دفعه مقداری از حقوقها را دریافت می کنند و این باعث می شود که کارگران در شرایط خیلی سختی زندگی کنند. هنگام دریافت حقوق برگه سفید امضا می کنند.

کارگران خباز سندج:

" نان را گران کردید، دستمزدهایمان را افزایش دهید! "

بخشی از لشکر عظیم طبقه ما است. تنها در شهر سندج هزاران کارگر در شهرک صنعتی، نساجی ها و شهرداری و کارگران بخش ساختمان و کارگران بیکار و دیگر مراکز بزرگ و کوچک کار، گردانی از لشکر عظیم طبقه ما در سراسر ایران است. بورژوازی با حذف یارانه ها، جبهه جدیدی علیه طبقه کارگر گشوده است. این جنگ نان و جنگ مرگ و زندگی برای طبقه کارگر است. بورژوازی برای سودآوری سرمایه هایش از هیچ جنابیتی فرو گذار نیست.

طبقه ما باید بورژوازی را از این تعرض سرمایه دارانه پشیمان کند. افزایش دستمزدها متناسب با گرانی و افزایش قیمت ها و تورم خواست فوری و حیاتی طبقه کارگر است. بیمه بیکاری مکفی و متناسب با گرانی نان و مایحتاج حیاتی خواست فوری و حیاتی طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار است. اتحادی از کارگران شاغل و بیکار قدرت طبقه ما را در مقابل بورش متحدانه سرمایه داران دو چندان می کند.

صدای کارگران خباز سندج انعکاس صدای طبقه ما است. نباید گذاشت دولت سرمایه داران این صدا را خفه کند.

کارگران خباز تصمیم گرفته اند تسلیم گرسنگی تحمیلی کافرماها و دولتشان نشوند. باید دست در دستشان گذاشت و مبارزه شان را تقویت کرد.

کارگران کردستان!

رفقا و دوستان!

همکاران و هم سرنوشتان خود در سندیکای کارگران خباز سندج را تنها نگذارید. خواست افزایش دستمزدها متناسب با گرانی نان و دیگر مایحتاج زندگی، خواست سراسری کل طبقه ما است. دست ها را به هم دیگر بدهید.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۳۰ دی ماه ۸۹

یادداشت هیات مدیره سندیکای خبازان سندج با امضای ۱۷۰۰ نفر به استانداری و اداره کار و فرمانداری و سندیکای کارفرمایان خباز ارسال شده است.

کارگران خباز متشکل ترین بخش کارگری کردستان اند و دارای تجارب گرانبهایی در مبارزه اقتصادی و اجتماعی هستند. نفس این اتحاد و تشکل به کارگران قدرتی بخشیده است که از حقوق کارگیشان دفاع کنند. تجمع هزاران نفره کارگران این قدرت نمایی را نشان می دهد. تعرض رژیم سرمایه داران به سفره کارگران، آزادسازی قیمت ها و گرانی نان آشکارا تحمیل فقر و گرسنگی به کارگران است. اتکای کارگران خباز سندج به مجامع عمومی کارگران به رهبران و فعالین و هیات مدیره سندیکا این امکان را می دهد که از تعرض و دست درازی ماموران و پلیس رژیم در امان باشند. مجامع عمومی کارگران خباز پشتوانه قدرتمند توده کارگران و فعالین شان است.

بعلاوه، مبارزه کارگران خباز سندج می تواند به سراسر شهرهای کردستان گسترش یابد. ارتباط سندیکاهای خبازان در شهرها و فعالین شان با هم می تواند این امر را حاصل کند. کارگران خباز شهرهای سقز، بوکان، مهاباد و دیگر شهرهای کردستان میتوانند به مبارزه حیاتی همکاران خود در سندج بپیوندند. قدرت طبقاتی و اتحاد و تشکل کارگران خباز می تواند و باید دولت و کارفرماها را سر عقل آورده و مجبورشان کند که متناسب با گرانی نان و افزایش قیمت دیگر مایحتاج زندگیشان که بر اثر حذف یارانه ها سرسام آور است، دستمزدهایشان را افزایش دهند.

صدای پای کارگران می آید. این تنها

کشمکش برسر افزایش دستمزد کارگران خباز با کارفرمایان دولت در شهر سندج در جریان است. دولت و کارفرمایان، نیروهای انتظامی را به سرکوب کارگران فراخواندند. روز چهارشنبه ۲۸ دیماه کارگران در محل سندیکای کارگران خباز شهر سندج گرد هم آمدند و به کارفرما بیان و مسولین دولتی اعلام کردند که اگر دستمزدها متناسب با افزایش قیمت ها تغییر نکند در روزهای آینده اعتراض و اعتصاب میکنند. کارگران خباز قبل از اعلام رسمی حذف یارانه ها توسط دولت و آزاد شدن نرخ نان بعد از یک دوره اعتراض و مذاکره با کارفرما و دولت موفق شدند که لیست دستمزد کارگران را بر اساس جدولی که سندیکای کارگران تهیه نموده بود به کرسی بنشانند. اما اخیرا که دولت یارانه نان را قطع کرد و قیمت نان چند برابر شد. سندیکای خبازان، دستمزد کارگران را بر اساس جدول جدید تهیه و از کارفرما و دولت طلب میکنند. چانه زنی کارفرما و دولت از برسر میز مذاکره با کارگران تا کنون در جریان است.

روز ۲۹ دیماه بیش از هزار و پانصد نفر از کارگران خباز در خیابان بلوار کردستان جنوبی محل سندیکای خبازان تجمع کردند. بعد از یک ساعت نیروهای انتظامی و امنیتی به محل آمدند و به ارباب و تهدید کارگران پرداختند. کارگران به برخورد نیروهای انتظامی اعتراض کردند. کارگران معترض توسط نیروهای نظامی و امنیتی متفرق شدند. اما کارگران اعلام کردند برای تامین مطالباتشان در روزهای آینده به اعتراضشان ادامه میدهند. مذاکره با سندیکای کارگران خباز از یک طرف و کارفرما، فرمانداری، اداره کار و استانداری شهر سندج ادامه دارد.



کارگاه آهنگری رحیم خدادادی

در این کارگاه تعداد ۱۲ نفر کارگر مشغول به کار هستند. کارگران در روز ۸ ساعت کار می کنند و دستمزدشان بر اساس مصوبه تعیین حداقل دستمزدها است. کارگران از بیمه های اجتماعی برخوردار و تعطیلات و مرخصی های مندرج در قانون کار را

دارند.

فاز دوم کارخانه آرد ماه منیر بوکان

این فاز در سال ۱۳۸۲ احداث شده است و با ظرفیت ۵۰۰۰۰ تن کار میکند. تعداد ۵۳ کارگر در این کارخانه کار می کنند. کارگران از مزایای بیمه، حق مسکن، کمک هزینه اولاد و بین کارگری برخوردار هستند. در روز ۸ ساعت کار می کنند و دستمزدها بر اساس مصوبه

تعیین حداقل دستمزدها است.

کارگاه های چند نفره کوچک دیگری در شهرک صنعتی بوکان وجود دارند که همگی شرایط مشابه کارگاه های فوق را دارند

بخش سوم: کارخانه و کارگاه های

خارج از شهرک صنعتی بوکان

(در شماره بعد نشریه)

خبر کوتاه بود!

در هر کجای دنیا و بر اثر سانحه ای غیر قابل پیش بینی، یک فاجعه انسانی خواهد بود که سیل یادداشت های تسلیت کارگران را از سراسر جهان در بر خواهد داشت.

کارگران ایران خودرو و خانواده کارگران جانبخته اگر چه به تنهایی در سوگ همکاران و عزیزان شان نشستند و صدای اعتراض شان را به این جرم جدید بورژوازی بلند کردند، اما شایسته تسلیت و همدردی و بیشترین حرمت انسانی از جانب همه هم طبقه ای های ولو ساکت و بهت زده خود و شایسته گرم ترین محبت های انسانی اند. پیام همدردی کارگران متشکل در سندیکای شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران عکس العملی طبقاتی و ارزشمند و گوشه ای از این تصویر طبقاتی است.

بهترین یاد و احترام کارگران جانبخته ایران خودرو، معادن شیلی... و تنها راه پایان دادن به فاجعه های انسانی کشتار کارگران در قتلگاه های کار نا امن و دستمزد ناچیز و تحقیر بورژوازی، فراری دادن خامنه ای ها و احمدی نژاد و رفسنجانی و جعفری و محبوب ها و خدم و حشم بورژوازی ایران و برافراشتن پرچم سوسیالیسم و آزادی و برابری است.

می گردد.

این دنیای وارونه را باید سرجای واقعی اش نشانند. اگر دست بورژوازی را با همه وزرا، و کلا و روسای جمهور و ژنرال هایشان از حاکمیت و ثروت جامعه کوتاه کنی، آب از آب تکان نمی خورد، اما بدون کارگران این تولید کنندگان نعمات بشر، جامعه می میرد.

اگر همه مجلس نشینان بورژوازی ایران را مرخص کنی، کک جامعه نمی گزد، اما اگر کارگران شرکت واحد یا خدمات شهری یک روز و حتی چند ساعت کار نکنند، شهر می ایستد و خاموش می شود. اگر همه سرداران و فرماندهان و ژنرال های ارتش و پاسدار و بسیج را خلع درجه و مدال کنی و اگر همه امام جمعه ها را از سمپاشی و مسموم کردن جامعه منع کنی، هوای جامعه برای نفس کشیدن سالم تر می شود.

اگر جامعه دست ما باشد، اگر حاکمیت دست طبقه کارگر باشد، این خیل مفت خور و انگل جامعه را لباس مدنیت پوشانده و به کارخانه و کارگاه ها روانه می کنیم تا به شرافت کار و تولید برای نیاز بشر نه برای سود سرمایه داران مفتخر شوند. و آن وقت است که مرگ یک کارگر، تنها یک کارگر در معدن یا خودرو سازی

نیمه شب ۳ شنبه ۵ بهمن، ۴ کارگر ایران خودرو در یک حادثه ناشی از فشار کار و ناامنی محیط کار کشته و ۱۳ کارگر زخمی شدند!

هر روز خبر کشتار کارگران در معادن و مراکز کار و بر اثر ناامنی محیط کار در حاشیه مدیای بورژوازی منتشر می شود. برای بورژوازی مرگ و زندگی کارگر ارزشی ندارد. کارگر مثل ماشین کارخانه، ابزار تولید برای بورژوازی و برای کسب سود است. اگر وزیر و ژنرال و رییس جمهور بورژوازی در هر کشوری و بهر دلیلی و حتی در رختخواب بمیرد، سرتیتر درشت همه روزنامه ها می شود. پرچم ها برایشان نیمه افراشته می گردد، عزای عمومی اعلام می شود و گله بورژواهای حاکم جهان یادداشت های تسلیت و همدردی می فرستند و به مراسم تشریفات خاکسپاریش روانه می گردند.

یک بورژوا مرد! خبر مهمی است!

اما کشته شدن دسته دسته کارگران در قتلگاه هایی به نام معادن زیر زمینی و یا مراکزی چون ایران خودرو یک امر ساده و پیش پا افتاده است. نه پرچمی پایین می آید، نه عزایی اعلام می شود و نه یادداشت تسلیتی ارسال

ادامه ص ۴

مگر همین دولت نیست که ایجاد شوراها و سندیکاهای کارگری را ممنوع کرده است! مگر این دولت سرمایه داران نیست؟ مگر خود این دولت و دولتی ها، سرمایه داران بزرگ و صاحبان صنایع و معادن و بانک ها و ثروت جامعه نیستند که اعضای شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و روسای سپاه پاسداران و بسیج و وزرا و وکلای مجلس اش را تشکیل داده اند؟ حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران هم انتخاب شوند باز حضور دولت به معنای دو به یک به ضرر طبقه کارگر است. بنا براین سیاست کارگری در رابطه با مساله افزایش دستمزدها این است که، اولاً یک جنبش قدرتمند مجامع عمومی

واقعی و منتخب کارگران است. هر اقدام دیگری بجز این زورگویی، قلداری، شارلاتان بازی و خیمه شب بازی ای بیش نیست. اگر بخواهم در یک کلام بگویم، اگر امسال هم نمایندگان کارفرمایان و دولت توافق کنند که چند درصدی حتی در حد همان ۴۰۰ هزار تومانی که خود می گویند هم، دستمزد کارگران را افزایش دهند که بعید است این کار را بکنند، باز و امسال هم کلاه گشادی سر کارگران گذاشته و طبقه کارگر را یک سال دیگر هم به تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی محکوم خواهند کرد. این کاری است که نباید گذاشت اتفاق بیفتد.

بهمن ماه ۸۹ (فوریه ۲۰۱۱)

کارگری در مراکز بزرگ و کوچک کارگری برپا شود.

دوما نمایندگان واقعی کارگران در این مجامع و در میان تشکلهای سندیکایی موجود انتخاب گردند.

سوما، نمایندگان منتخب کارگران میزان افزایش دستمزد کارگران به نسبت گرانی و تورم بویژه ناشی از حذف یارانه و نیازهای خانوار کارگری تعیین کنند.

چهارم و بالاخره از میان کارگران منتخب مجامع عمومی و تشکل های مستقل کارگری، یک هیات نمایندگی سراسری برای مذاکره با کارفرمایان تعیین گردد. این شعار و خواست همیشگی طبقه کارگر بوده و هست که تعیین حداقل دستمزد و میزان افزایش دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان

در حاشیه اخبار و مبارزات کارگری وتوده ای در کردستان تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

اخراج و بیکار سازی ها

- شرکت جهاد نصر (جهاد سازندگی) سابق، که به بخش خصوصی واگذار شده است، در حال حاضر روی پروژه های راه سازی و ساختمان کار می کند. این شرکت در کردستان پروژه های "آماده سازی مسکن مهر سنندج، جاده سنندج- مریوان، جاده سنندج- کامیاران و جاده سنندج- قروه" را برعهده دارد.

هیئت مدیره این شرکت، با تئانی و همراهی پیمان -کاران و دیگر زیر مجموعه ها، سودهای کلانی را به جیب زده و روز به روز ثروتمندتر می شوند. کارگران و رانندگان این شرکت هر چند ماه یکبار با اعتراض و گاه اعتصاب می توانند دستمزدهای معوقه خود را دریافت کنند. شرکت تا کنون بیش از یک سوم از پرسنل قراردادی را اخراج کرده است. در میان کارگران تعداد زیادی هستند که بیش از ۱۰ سال است که بصورت قرارداد ۸۵ روزه کار میکنند.

ساعت کار رانندگان از ۶:۳۰ صبح تا غروب می باشد و همچنین اضافه کاری و حق ماموریت را هم دریافت نمی کنند. شرکت جدیداً نهار آنان را قطع کرده و دیگر مزایای پرسنل از جمله، لباس کار، بن کارگری و خواروبار که قانوناً به کارگران تعلق می گیرد را نیز به آنها نمی دهد

- همچنین از تعداد ۱۲۰۰ کارگر سد "بن پر" تاکنون ۷۰۰ کارگر با ۱ تا ۴ سال سابقه کار اخراج شده و ۳ ماه حقوق معوقه دارند.

- کارفرمایان " واحد ۲ کشت و صنعت مهاباد" نیز در تداوم سیاست های ضد کارگری خود، طی یک ماه گذشته بیش از ۳۰ نفر از کارگران شاغل این شرکت را اخراج کرده اند. بالغ بر ۲۰ نفر از این کارگران بین ۵ تا ۱۰ سال سابقه کار داشتند. کار قراردادی و بدون قرارداد بردگی محض و بزرگ ترین جنایت علیه طبقه کارگر و خانواده های کارگری است. خواست لغو کار قراردادی یا قرارداد سفید امضا و برخورداری از بیمه بیکاری مکفی یکی از خواسته های طبقه کارگران از شاغل و بیکار علیه این بربریت سرمایه داران است. تنها با تشکل کارگری علیه بیکاری از کارگر شاغل و بیکار می توان جلو این روند جنایتکارانه سرمایه داران را گرفت.

قربانیان نا امنی محل کار

- روز چهارشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۸۹ در یک حادثه آتش سوزی در کارخانه " فوم پیشرو" در شهرک صنعتی سقز ۳ کارگر زخمی شدند. در این حادثه ترکین کپسول گاز، دو تن از کارگران به اسامی صلاح مهربانی و لقمان علی پور جان باختند و کارگر سوم به نام مهدی رسولی در وضعیت وخیم در بیمارستانی در تبریز بسر می برد. جان باختن " صلاح مهربانی و لقمان علی پور " را به خانواده و بستگان، همکاران و تمامی کارگران تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه شان شریک دانسته و آرزوی بهبودی و سلامتی هر چه سریعتر " مهدی رسولی " را داریم! در نظام سرمایه داری غم کار، غم نان و غم جان امر دایمی طبقه کارگر است. تنها با پایان دادن به این نظام جهمی است که جامعه و بشریت روی خوشبختی و رفاه و شادی را خواهد دید.

کارگران یاد همسرونوشتان خود را گرامی می دارند

به یاد و خاطره کارگران جانبخت خاتون آباد، تعدادی از کارگران و فعالین سیاسی و کمونیست در شهرهای سنندج، مهاباد و کامیاران، روزهای دوشنبه ۴ و جمعه ۸ بهمن ماه ۱۳۸۹ در یک همبستگی طبقاتی، مراسم هایی برپا داشتند. در این یادبود، ضمن یک دقیقه سکوت به یاد کارگران خاتون آباد و دیگر جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم، کارگران به سخنرانی و بحث آزاد پرداختند و در پایان سرود انترناسیونال پخش کردند.

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۲ پلیس جنایتکار جمهوری اسلامی به روز کارگران و خانواده های کارگری که به اخراج خود اعتراض داشتند، آتش گشودند و چهار کارگر به نام های " ریاحی، جاویدی، مهدوی و مومنی و یک دانش آموز به نام پورامینی" را به قتل رساندند و جمع زیادی نیز زخمی و بازداشت شدند. روزی که طبقه کارگر بورژوازی و کل سیستم دولتی اش را پایین می کشد، یاد این عزیزان را گرامی باد

اعتصاب غذای شماری از زندانیان سقز

گروهی از زندانیان سیاسی و عادی زندان مرکزی سقز در روزهای اواخر " دیماه ۱۳۸۹ " در اقدامی اعتراض آمیز به عدم اعطای مرخصی و اشتغال به کار، ندادن پایان حبس، منع آزادی مشروط و عفو مودی و همچنین صدور احکام سنگین و برخورد نامناسب با زندانیان و خانواده هایشان، اعلام اعتصاب نمودند.

تظاهرات علیه اعدام در سلیمانیه

در اعتراض به تداوم صدور و اجرای احکام اعدام علیه زندانیان سیاسی در ایران توسط رژیم اسلامی، عصر روز " پنجشنبه ۳۰ دیماه ۱۳۸۹ " صدها تن از روشنفکران، نویسندگان، رونامه نگاران، فعالین سیاسی، نمایندگان احزاب کردستانی و ایرانیان ساکن در کردستان عراق، تظاهراتی اعتراضی برپا کردند.

تظاهرکنندگان بعد از تجمع در مقابل پارک اصلی این شهر ضمن راهپیمایی با سردادن شعارهایی در مخالفت با تداوم صدور و اجرای احکام اعدام توسط جمهوری اسلامی، خواستار پایان دادن به اقدامات جنایتکارانه رژیم علیه فعالین سیاسی در ایران شدند.

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است